

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲: ۲۴۲-۲۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

قانون اساسی: محتوای دینی در قالب عرفی

بازخوانی حکومت اسلامی در اندیشه آیت‌الله منتظری و آیت‌الله بهشتی^۱

* مهدی نجف‌زاده

** وحید سینایی

*** احمد رحیمی

چکیده

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آموزه ولایت‌فقیه را در کشور نهادینه و آن را بر تمام شئون مردم ایران چیره کرد. آیت‌الله حسینعلی منتظری و آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی به واسطه جایگاهشان در مجلس، نقشی بی‌بدیل در تدوین قانون اساسی داشتند. هر کدام از این دو درباره قانون اساسی و مفهوم آن در ذهنشان، تفاوت‌های مهمی داشتند. در این مقاله از دیدگاه هرمنوتیک روشی اسکینر، به تحلیل نقش این دو شخصیت برجسته انقلاب اسلامی در قانون اساسی پرداخته‌ایم. اینکه این دو از نظام سیاسی مستقر در قانون اساسی چه هدفی داشتند و عملاً چه کاری انجام دادند؟ آنها در دورانی که اسلام به‌شدت از سوی اندیشه غربی، تهدید به نابودی می‌شد، می‌خواستند نظام سیاسی اسلامی ایجاد کنند. منتظری، مفاهیم و احکام فقه حول اندیشه ولایت‌فقیه را برای اداره جامعه اسلامی کافی می‌دانست؛ بهشتی اما احکام و موازین اسلامی را در حول محور ولایت‌فقیه به عنوان چارچوبی می‌نگریست که درون آن به گونه‌ای

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری احمد رحیمی با عنوان «بررسی تأثیر صورت‌بندی حکومت اسلامی در اندیشه خبرگان قانون اساسی بر ساختار جمهوری اسلامی» به راهنمایی دکتر مهدی نجف‌زاده می‌باشد.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

m.najafzadeh@um.ac.ir

** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

sinace@um.ac.ir

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

ahmadrahimi222@gmail.com



گزینشی، مفاهیم مدرن دموکراتیک، مارکسیستی و حقوق بشری را بتوان استفاده کرد تا پاسخگوی جامعه کنونی ایران اسلامی باشد. در تحلیل نهایی در تدوین قانون اساسی، نظریه بهشتی دست بالا گرفت و حکومت اسلامی با ساختی عرفی را پدیدار کرد.

واژه‌های کلیدی: قانون اساسی، ولایت فقیه، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله بهشتی و اسکینر.



مقدمه

اولین قانون اساسی ایران به عنوان یکی از مفاهیم مهم مشروطه تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ دوام آورد؛ اما نتوانست به عنوان مرجع حل و فصل اختلاف گروه‌های سیاسی جامعه در حال گذار ایران عمل کند؛ چنان‌که در دوران قاجار، گرفتار اختلافات بی‌پایان گروه‌های سیاسی شد و هرج و مرج پدید آورد و دولت‌های توسعه‌گرا و اقتدارگرا در دوران پهلوی، عملاً قانون اساسی را به نفع یک دولت اقتدارگرا به کناری نهادند.

با وقوع انقلاب اسلامی و ضرورت نگارش قانون اساسی جدید، محبوبیت روحانیون، به‌ویژه روحانیون پیرو امام خمینی، باعث شد که در جریان انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، اغلب راه‌یافتگان، روحانیون انقلابی باشند و اندیشه و اهداف آنان تعیین‌کننده ماهیت قانون اساسی باشد. در میان انقلابیون راه‌یافته به مجلس، آیت‌الله حسینعلی منتظری از مبارزان قدیمی، مجاهد و زندان‌دیده قبل از انقلاب و رئیس مجلس و نیز آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی از مبارزان قدیمی حوزوی-دانشگاهی، نایب رئیس و همچنین اداره‌کننده اصلی مجلس که هر دو درجه اجتهاد در علوم دینی را داشتند، به واسطه جایگاهشان در میان انقلابیون و نمایندگان مجلس، نقش اساسی را در تدوین قانون اساسی ایفا کردند.

اندیشه نمایندگان مجلس بررسی نهایی به عنوان یک کارگزار اندیشمند، مانند هر انسانی، از اندیشه‌های بسیاری تأثیر گرفته بود و این تأثیر را می‌توان در اندیشه آنان کشف و نمایان کرد. منتظری و بهشتی، به عنوان مجتهدان دانش‌آموخته حوزه‌های علمیه دارای اندیشه فقهی خاص علمای شیعه بودند، در فضای پرتلاطم سیاسی و اجتماعی دوران پهلوی دوم زیسته بودند، در خط اول و درون انقلاب و طوفان فکری آن قرار داشتند و به عنوان شاگرد و پیرو امام خمینی^(۹)، اندیشه وی را تمام و کمال پذیرفته بودند. این مجموعه، تأثیر قاطعی بر اندیشه آنان داشته، با این اندوخته و با هدفی تأثیر گرفته از آن، پا در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نهادند.

این مقاله، شرحی از چگونگی پدیدار شدن حکومت اسلامی در قانون اساسی بر پایه اندیشه و اقدامات دو تن از نظریه‌پردازان و تقریرکنندگان انقلاب اسلامی است و این ادعا را مطرح می‌سازد که در کشاکش نظریه‌ها و مبتنی بر بافتار سیاسی-اجتماعی،

سرانجام ساخت حکومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی به دوگانه‌ای از یک محتوای اسلامی و قالبی عرفی انجامید.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی درباره قانون اساسی و تأثیر آن در سیاست جمهوری اسلامی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله وجود دارد. هر یک از آنها تنها به بخشی از موضوع مورد نظر این پژوهش پرداخته‌اند؛ اما پژوهش مستقیمی درباره اندیشه خبرگان مجلس بررسی قانون اساسی و اهداف آنان از تدوین قانون اساسی انجام نشده است.

قلفی (۱۳۸۴) در کتاب «مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران»، مهم‌ترین دستاورد تدوین‌کنندگان قانون اساسی را تلفیق مبانی مشروعیت سنتی با مبانی مشروعیت نوین و ایجاد نهادهای جدید و بازتولید نهادهای قدیمی با کارکردهای نوین می‌داند. وی در فصل چهارم کتاب با عنوان «نظام امت و امامت در اندیشه آیت‌الله بهشتی»، نظام امت و امامت را آمیزه‌ای از مفاهیم دینی و نگرش تاریخی شیعه به مقوله حکومت می‌داند که با آیت‌الله بهشتی به صورت نظامی آرمانی مبتنی بر نگرش شیعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی تجلی یافت و حکومت اسلام در عصر غیبت را هویتی نوین بخشید. اما برخلاف نتیجه‌گیری وی و سعی اندیشمندانی مانند بهشتی، تلفیق مناسبی از حکومت اسلامی و مفهوم جمهوری صورت نگرفته است و مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی در میان مشروعیت الهی و مردمی سرگردان است. به بیان دیگر، تقریرکنندگان قانون اساسی، دو ساحت عرفی و شرعی را تلفیق نکردند، بلکه در یک رابطه سلسله‌مراتبی، عرف را ذیل ساخت قدرتمند فقه مفصل‌بندی کردند.

ورعی (۱۳۸۹) در کتابی با عنوان «نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی» با توصیف ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله بهشتی، نقل‌توانایی‌ها و دانش علمی-دینی ایشان به گونه‌ای غیر انتقادی در پی نشان دادن نقش مهم آیت‌الله بهشتی به عنوان یک روحانی نوگرا، دموکراسی‌خواه و شوراگرا در فرایند شکل‌گیری و تصویب قانون اساسی است. ولی نویسنده توضیح نداده است که صرف نظر از ابعاد شخصیتی بهشتی، او به‌مثابه تقریرکننده قانون اساسی، چگونه بر شکل‌بندی نظام سیاسی آینده ایران تأثیر گذاشت.

الیاسی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تجلی حاکمیت الهی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» بر این باور است که چون چارچوب قانون اساسی برگرفته از فقه و موازین اسلامی است، منطبق با اصل حاکمیت الهی تدوین یافته و مطابق با ملاک‌ها و معیارهای آن است. این مقاله از نظر پژوهش ما به بندهای خاصی از قانون اساسی و مفهوم حاکمیت الهی در قانون اساسی پرداخته و دیدگاه ما درباره شکل‌گیری قانون اساسی و به‌ویژه ساخت دوگانه مستتر در قانون اساسی را پوشش نمی‌دهد.

کمالی‌زاده و سوری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحول مفهومی قانون در فرایند تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» استدلال می‌کنند که وجود ذهنیت‌ها و قصدیت تدوین‌کنندگان درباره موضوعات کلیدی، راه تدوین قانون را با چالش مواجه کرده بود. تدوین‌کنندگان که ترس از دست رفتن مجدد اموال و آرزوهای انقلاب را داشتند و تمام مشکل را در وجود انسان‌های ناپاک و ناآگاه به قوانین الهی می‌دانستند، همه قدرت و اختیارات را برای ولی فقیه می‌خواستند و این مهم باعث می‌شد که بحث حاکمیت ملی خدشه‌دار شود.

صرف‌نظر از پژوهش‌های مؤثر در تدوین قانون اساسی، پژوهش مستقلی درباره نقش منفرد اعضای اصلی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در تدوین قانون اساسی انجام نشده است. با توجه به نقش بی‌بدیل آیت‌الله منتظری و آیت‌الله بهشتی در تصویب قانون اساسی، مهم است بدانیم که آنان چه هدفی داشتند و با تدوین قانون اساسی به سهم خود عملاً چه کاری انجام دادند؟ آنها می‌خواستند یک نظام سیاسی اسلامی شیعی در دورانی که اندیشه غربی، اسلام را به شدت تهدید به نابودی می‌کرد، ایجاد کنند و راه‌حلی برای تعارضات درازدامن میان سنت‌گرایی اسلامی و الزامات ناگزیر مدرنیته پیدا کنند؛ اما گرفتار تعارضات ناشی از جدال بزرگ شرع و عرفیات وارد شده از غرب در حکومت شدند و در آخر به فقه سیاسی و احکام اسلامی آشنای خود پناه بردند.

ما در این پژوهش برای بررسی فعالیت آیت‌الله منتظری و بهشتی در جلسات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی از هرمنوتیک روشی «کوئینتین اسکینر»^۱ استفاده نموده‌ایم. روش‌شناسی اسکینر در زمره هرمنوتیک روشی مؤلف‌محور قرار دارد که قصد و نیت

مؤلف، مهم‌ترین مسئله پژوهشگر است که باید برای فهم آثار مؤلف، تمام سعی خود را برای شناخت قصد و نیت او به کار برده، در مرحله بعد به این موضوع پی برد که مؤلف چه کاری انجام داده است.

چارچوب نظری

هرمنوتیک روشی کوئینتین اسکینر

مطابق آخرین تقسیم‌بندی علم هرمنوتیک، سه نوع آن از هم تمیز داده شده است: هرمنوتیک روشی، هرمنوتیک فلسفی و هرمنوتیک انتقادی. در هرمنوتیک روشی، هرمنوتیک روشی برای رسیدن به موضوع علوم انسانی و فهم آن است. شلایر ماخر^۱، ماکس وبر^۲، دیلتای^۳، بتی^۴ و هیرش^۵ و اسکینر در زمره اندیشمندان این نوع از هرمنوتیک هستند (نوذری و پورخداقلی، ۱۳۸۹: ۱۰۰). هرمنوتیک روشی و به طور مشخص هرمنوتیک روشی مؤلف‌محور اسکینر مورد نظر ماست. در این نوع هرمنوتیک، موضوع قصد و نیت مؤلف، مهم‌ترین مسئله محقق برای فهم آثار مؤلف است که باید تمام سعی خود را برای شناخت قصد و نیت او به کار برد و این موضوع به منزله اصل هرمنوتیک عامی است که لازمه فهم معنای متن است (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

اسکینر تأکید دارد که هدف اصلی مفسر، دریافتن معنای متن است و این معنا با قرائت خود متن یا تحقیق درباره زمینه شکل‌گیری متن به دست نمی‌آید؛ بلکه به منظور دست یافتن به معنا باید انگیزه‌ها و نیات مؤلف و زمینه اجتماعی و زبانی تألیف متن را جست‌وجو کرد (محمودپناهی، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۵۸). بدین ترتیب اسکینر با عبور از روش قرائت زمینه‌ای و قرائت متنی به قصدیت در تفسیر می‌پردازد. تبیین قصد و نیت در اعمال متضمن این است که قصد و نیت آگاهانه عامل را معادل اعمالی که عامل انجام می‌دهد قرار ندهیم و در عوض درباره یک عمل (متن) بپرسیم که قصدیت موجود در خود عمل (متن) چیست، نه اینکه چه چیزی در ذهن عامل است. پاسخ به این سؤال مستلزم قرار دادن اعمال (متون) در بستر گسترده‌تر زندگی عامل و آن شرایط اجتماعی

1. Friedrich Schleiermacher
2. Max Weber
3. Wilhelm Dilthey
4. Emilio Betti
5. Eric Donald, Hirsch

است که در آن عمل انجام گرفته است و تفسیر اعمال در پرتو این بستر است (محمودپناهی، ۱۳۹۴: ۱۵۳-۱۵۴).

روش اسکینر

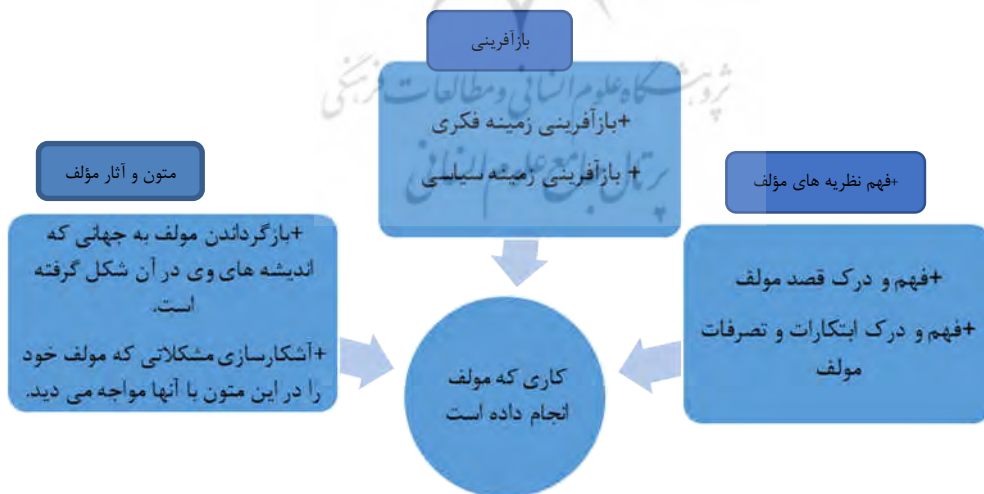
روش اسکینر، راهی است برای فهم این مسئله که نویسندگان متن هنگام نوشتن آن در عمل چه کاری انجام می‌دادند؛ نه فقط اینکه چه استدلال‌هایی دارند، بلکه چه پرسش‌هایی طرح می‌کنند و سعی در پاسخ آن دارند و مفروضات و قراردادهای حاکم بر بحث سیاسی را تا کجا می‌پذیرند و تأیید می‌کنند، یا مورد تردید قرار می‌دهند و رد می‌کنند، یا شاید حتی به نحو بحث‌انگیزی نادیده می‌گیرند. با خواندن متون، چنین فهمی را نمی‌توان داشت. برای اینکه یک متن را به عنوان پاسخی به پرسش‌های خاص بدانیم، لازم است درباره جامعه‌ای که متن در آن نوشته شده بدانیم و برای فهمیدن سمت دقیق نیروی استدلال آن لازم است درک و برآوردی از واژگان کلی سیاسی زمانه‌اش داشته باشیم. پس فهمیدن اینکه نویسنده چه پرسش‌هایی طرح می‌کند و با مفاهیمی که در اختیارش هست چه می‌کند، معادل فهم برخی از نیات اساسی او در نوشتن و بدین‌سان پی بردن به این است که مقصود از سخنی که می‌گوید -یا نمی‌تواند بگوید- چیست (اسکینر، ۱۳۹۳ الف: ۱۸).

روش‌شناسی سه مرحله‌ای اسکینر، ساختار راهنمایی است که برای فهم و درک اندیشه سیاسی مؤلف باید استفاده شود. بدین ترتیب که در مرحله نخست، پژوهشگر با مطالعه آثار و متون مؤلف سعی می‌کند با بازگرداندن مؤلف به زمانه‌ای که اندیشه‌هایش شکل گرفته، مسائلی را که در این متون با آنها روبه‌رو بود، کشف کند (محمودپناهی، ۱۳۹۴: ۱۷۳). بدین صورت که باید فاصله زمانی بین متن و مفسر را طی کرده و مفسر خودش را به دنیایی بازگرداند که در آن عمل صورت گرفته است. باید سعی کرد جهان فرهنگی، زبان‌شناختی و حالت ذهنی نویسنده را به بهترین شکل ممکن بازتولید نمود (روشن، ۱۳۸۷: ۲۷).

پژوهشگر در مرحله بعد، اقدام به بازسازی محیط پیدایش متن، اعم از بازسازی فضای فکری و سیاسی می‌کند (محمودپناهی، ۱۳۹۴: ۱۷۴). متن به عنوان یک عمل ارتباطی قصدشده در فضای فکری-اجتماعی خاصی به وجود می‌آید که در آن پرسش‌ها و پاسخ‌های خاصی در مقابل نویسنده قرار داشته است (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۹). هر اظهارنظر

یا گفته‌ای به طرز گریزناپذیری، تجسم نیتی خاص است که در موقعیتی خاص، به حل مسئله‌ای خاص توجه دارد و از این‌رو چنان به بافت یا زمینه‌اش محدود می‌شود که کوشش برای فراتر رفتن از آن بسیار ساده‌اندیشانه است. هیچ مسئله جاودانه‌ای وجود ندارد. آنچه هست، فقط پاسخ‌های جداگانه برای پرسش‌های جداگانه است. به تعداد پرسش‌های مختلف می‌توان پرسشگرانی بالقوه یافت (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

در مرحله آخر، محقق به فهم نظریه‌ها و افکار مؤلف، یعنی فهم قصد و نیت مؤلف و فهم ابتکارات و تصرفات مؤلف دست می‌زند. در نزد اسکینر، مسئله مهم مفسر در بررسی هر متن، فهم قصد یک مؤلف برای انتقال موضوعی به مخاطبانش است (محمودپناهی، ۱۳۹۴: ۱۷۴). در دیدگاه اسکینر، متن که قصد مؤلف در پس آن نهفته است، زمانی قابل فهم است که سؤالات زمانه و زمینه‌های ایدئولوژیک آن در نظر گرفته شود (روشن، ۱۳۸۷: ۲۸). بدین صورت مطالعه‌اندیشه نیازمند تصرفات و دست‌کاری‌های مؤلف در ایدئولوژی‌های عصر خود است. اینکه نویسنده در نوشتن متن نسبت به دیگر متون موجود که زمینه ایدئولوژیک را شکل می‌دهند، چه کاری انجام می‌دهد یا انجام داده است (Tully, 1983: 490).



شکل ۱- مراحل هرمنوتیک روشی اسکینر

مراحل هرمنوتیک روشی اسکینر

در پژوهش پیش رو نیز ما از سه‌گانه اسکینر سود جست‌ه‌ایم و تلاش کرده‌ایم تا با ابتنا به بافتار سیاسی- اجتماعی تدوین قانون اساسی از رهگذر مطالعه متن، قانون اساسی و قصدیت و عاملیت دو تن از مهم‌ترین تدوین‌کنندگان قانون اساسی را برجسته سازیم.

بحث و بررسی

زمینه‌های اندیشه

حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه، ادامه سنت فقهی‌ای است که ریشه‌های آن را می‌توان تا سال‌های آغازین دوران غیبت در قرن چهارم بازشناخت. این سنت در طول سالیان دراز به دلیل وجود حکومت‌های سنی و سلاطین دوره‌های مختلف اسلامی، مجال رشد نیافته بود. فقط با دوران صفوی و اعتنای قابل توجه آنان به فقها بود که این اندیشه توانست به موازات ارتقای جایگاه اجتماعی و راه‌یابی آن به مراکز قدرت صفوی، رشد قابل توجهی یافت، در دوران قاجار به شکوفایی رسیده و با انقلاب اسلامی و در اندیشه امام خمینی به عنوان سنتی متفاوت از سنت‌های فکری دوران مدرن به ثمر برسد.

مسئله حکومت مقام معصوم، به عنوان پارادایم سیاسی شیعه در دوره مشروطه در بین اندیشمندان شیعه ادامه پیدا کرد، اما نگرش‌های متفاوتی به علت مقتضیات زمان و پرسش‌های به وجود آمده در واکنش به مفاهیم مدرن سیاسی و اجتماعی پدید آمد. به‌ویژه این دیدگاه‌ها، الزامات مهمی را برای روحانیون شیعه در پردازش و بیان دیدگاه‌های سیاسی به وجود آورد (درخشه، ۱۳۹۳: ۷۲). اولین کوشش در فقه شیعه، تلاش میرزا محمدحسین نائینی برای سازگار نمودن وظیفه الهی و حق مردمی (در تلاش برای پاسخگویی به سؤالات و مفاهیم زمانه) بود. پس از مشروطه و نائینی، فقه سیاسی شیعه در این کوشش با نوعی ایستایی و حتی عقب‌گرد مواجه شد (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۰). بدین صورت که اندیشه سنتی فقهی در طی زمان به نغی و تقابل با مدرنیته رسیده و تمام سعی اندیشمندان این حوزه، وقف مبارزه با مظاهر دنیای مدرن شد. به این تعبیر، سنت فقهی در ایران بعد از نائینی بر پایه کناره‌گیری از دامنه قدرت و سیاست تداوم یافت.

در دوره پهلوی و در پاسخ به زمینه‌های بروز اندیشه مدرن که فقه را در حاشیه می‌خواست و با خوانش جدید امام خمینی از حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه، اندیشه فقه

سیاسی شیعه وارد دورانی متفاوت شد. نظریه خاص ایشان در باب حکومت اسلامی که در کتاب‌های تحریر الوسیله، البیع، کشف‌الاسرار و ولایت‌فقیه یا حکومت اسلامی ارائه شده، از مهم‌ترین عوامل موفقیت امام خمینی در پردازش نوین ولایت‌فقیه است. ایشان بر این اعتقاد است که برای اجرای بخش مهم احکام اسلامی، نیاز به تشکیل حکومت است. اقامه حکومت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب و تبعیت و یاری ایشان بر مردم نیز واجب است (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۲).

متأثر از اندیشه امام خمینی، نسل جدیدی از روحانیون در حوزه‌های علمیه رشد یافتند که باور خدشه‌ناپذیر به اولویت سیاست در فقه شیعه و تأسیس حکومتی اسلامی داشتند، نقش سنتی علمای مذهبی را قبول نداشته و انحراف انقلاب مشروطیت را به علت دوری رهبران مذهبی از آن می‌دانستند. این روحانیون، شبکه‌های مخفی و غیررسمی ایجاد کرده بودند و در پیوند با طبقه سنتی بازار، تفکرات خود را در جامعه اشاعه می‌دادند (نجف‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۲۸). این شبکه وسیع از روحانیون معتقد به افکار امام خمینی با استفاده از محبوبیت اجتماعی خود و حمایت امام خمینی، وارد مجلس خبرگان قانون اساسی شدند و آینده نظام جمهوری اسلامی را بر مبنای اندیشه‌های امام خمینی تضمین نموده، از نظر تاریخی باعث شکوفایی و به ثمر رسیدن حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه شدند. دو نفر از مهم‌ترین شاگردان و پیروان اندیشه و عمل امام خمینی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله بهشتی بودند که اتفاقاً در قانون اساسی، مهم‌ترین نقش را داشتند.

کتاب منتظری با عنوان «دراسات فی الولاية الفقيه» و حمایت تمام‌قد وی از نظریه ولایت‌فقیه در بحث‌های شدید بر سر این نظریه در ماه‌های اول انقلاب و مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، اثبات‌کننده این تعلق فکری وی به ولایت‌فقیه است. چنان‌که منتظری در خاطراتش می‌گوید که هنگام تدوین قانون اساسی به نظریه نصب ولایت‌فقیه، گرایش بیشتری داشته و شخصیت معنوی مرحوم آیت‌الله خمینی و نفوذ گسترده ایشان نیز در این زمینه - یعنی در اعطای اختیارات وسیع به رهبری - مؤثر بود (منتظری، ۱۳۹۸: ۳۱). ایشان از طرف دیگر هم تعلق خاطری به مفاهیم مدرنیته و غربی دموکراتیک نداشته، استدلال می‌کرد که صورت کامل‌تر این مفاهیم و معانی در اسلام وجود دارد و باید کشف و استفاده شود. منتظری مانند بسیاری از روحانیون معاصر، حاکمیت ملی و رأی مردم را محدود در موازین اسلامی و نظارت فقیهان می‌کند و آرای

عمومی را بر اساس قوانین حیات بخش اسلام، مبنای حکومت می‌داند (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۸۹۳).

بهشتی نیز نظریه ولایت فقیه را در قالب نظریه امامت و امت تئوریزه کرد که در آن با مفاهیم مدرن و حقوق مردم با خوانش مدرن آن تا زمانی که از دایره احکام اسلامی خارج نشود، همراهی می‌کرد. وی می‌گوید که نظام سیاسی-اجتماعی جمهوری اسلامی، نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ‌یک از این عناوینی که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده، قابل تطبیق نیست. وی علت این را که شعار اول انقلابیون، «حکومت اسلامی» بود، روشن نبودن «نظام امت و امامت» برای توده مردم می‌داند و بیان می‌کند: «وقتی معلوم شد این نظام حکومتی رئیس‌جمهور هم دارد آن وقت گفته شد جمهوری اسلامی» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۳۹). آرمان او در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۸، بازگشت به ممکنات نظریه امامت شیعه به‌رغم فقدان شرط عصمت در دوره غیبت است. وی در جست‌وجوی چنین رهبری است که به مسئله مرجعیت و رهبری در جامعه می‌اندیشد و بر اندراج شرط مرجعیت در رهبری در اصل ۵ (سابق) اصرار می‌کند (فیرحی، ۱۳۹۴: ۳۵۰). بهشتی اشاره می‌کند که فقه و عدالت، اصل پایه رهبری در جامعه اسلامی است. به نظر او رهبری، اصول و شرایط دیگری هم دارد؛ اما به هر حال همه مهارت‌ها و تخصص‌های دیگر منهای فقه و عدالت نمی‌تواند در یک جامعه، مسلکی در خدمت مسلک قرار بگیرد (همان: ۳۵۲).

بهشتی درباره نظام حکومتی اسلامی نسبت به نظریه ولایت فقیه، تأکید واضح‌تری به مردم و توده مسلمان و تأیید آنان دارد. از دیدگاه این نوع مردم‌گرایی، جامعه اسلامی واقعی، جامعه‌ای است که در آن رابطه اندام‌واره‌ای بین امت و امامت وجود داشته باشد که در آن انسجام اجتماعی منعکس‌کننده وحدت الهی است (Fischer, 1980: 215). این رابطه، اندیشه سیاسی شیعه را از نخبه‌گرایی به مردم‌گرایی ایدئولوژیک متمایل کرد و فقیهان شیعه را از نگاهبانان دین به حاکمان دین برکشید (قلفی، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

ب) بافتار اجتماعی

ایران در سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ دارای شرایط فرهنگی و اجتماعی خاصی بود و اندیشمندان سیاسی آن دوره در فضای خاص مارکسیستی-ضد استعماری-

مذهبی سیر می‌کردند که بیانگر افکار سیاسی مردم نیز بود. نیروهای ائتلاف انقلابی تحت رهبری امام خمینی بازتاب به هم رسیدن اندیشه‌های متفاوتی بود که بعد از انقلاب مشروطه در ایران شکل گرفت و طی سالیان دراز بین اندیشمندان ایرانی رشد کرد. این اندیشمندان مسلمان ایرانی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. گروهی از اندیشمندان مسلمان سنت‌گرا مانند علمای سنتی، تمایل دارند انگاره‌های مدرن و نهادهای مدرن را به چالش ماهوی بکشند. تجددخواهان، مدرنیته را برای بازسازی انگاره‌های اسلامی به عنوان تنها راه در دسترس می‌پذیرند؛ اما گروهی نیز علاقه‌مندند عناصری از مدرنیته را که مفید و سازنده و سازگار با عناصر پویای سنت تشخیص می‌دهند، برگزینند (پدرام، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۲). سنت‌گرایان اسلامی که شاخص‌ترین نمایندگان آن در کشور، علما و روحانیون سنتی هستند و در مقابل اندیشه‌های مدرن که در تقابل با فهم آنان از دین قرار گرفت و با مشروطه به عرصه سیاسی و اجتماعی کشیده شد، موضعی آشتی‌ناپذیر می‌گیرند و با مفهوم حق حاکمیت مردم ناسازگارند (همان: ۶۹).

گفتمان شریعت‌مدارانه روحانیون مخالف مشروطه در اندیشه امام خمینی ادامه پیدا می‌کند. او غرب را با رویکردی دشمن‌محور، در شمار دشمنان تاریخی اسلام قرار داده و تحلیل خود از غرب مدرن را در رابطه کینه‌توزانه استعمار با اسلام بازنمایی می‌کند (همان: ۷۲). امام خمینی هم قبل و هم بعد از انقلاب تقریباً به‌وضوح از هدف‌های دوگانه خود صحبت کرده بود: تأسیس حکومت دینی اسلامی و ریشه‌کن کردن کامل غرب‌گرایی یا نفوذ فرهنگ غربی که به نظر او، ایران را به مدت یک قرن ویران کرده بود (Amir Arjomand, 1988: 138). بدیل آیت‌الله خمینی در برابر آرای سیاسی ملهم از مغرب‌زمین، نظریه ولایت‌فقیه اوست. او تشکیل حکومت برای اداره جامعه را امری ضروری می‌داند و اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت را جزئی از ولایت می‌داند. در اندیشه وی اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت عدالت و علم به قانون باشد تشکیل حکومت داد، همان ولایت حضرت رسول اکرم در امر اداره جامعه را دارد و اطاعت از وی بر مردم لازم است (پدرام، ۱۳۸۳: ۷۳).

در گیرودار نهضت ملی در اوایل سال‌های ۱۳۳۰، گرایشی دیگر در اندیشه اسلامی در پاسخ به مفاهیم شایع‌شونده مدرنیته با جنبش مدرنیته در جامعه ایران رشد می‌یابد و اندیشه‌های اجتماعی سیاسی - مذهبی به حیطة روشن‌فکری پا می‌گذارد و باعث

شکل‌گیری گرایش‌های مختلف روشن‌فکری اسلامی می‌شود: گرایش عدالت‌محور و هماهنگ با مارکسیسم و گرایش آزادی‌محور، سازگار با لیبرالیسم که بیانگر اسلام‌نوگرایی جامعه روشن‌فکری اسلامی هستند (پدرام، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۴).

در میانه دهه ۱۳۵۰، گفتمان اسلام انتقادی با رویکردی اصلاح‌طلبانه عواملی متعارض، چون ایمان مذهبی و علم، رهبری مذهبی و دموکراسی، جهان‌وطنی اسلامی و ملیت‌خواهی ایرانی، سرمایه‌داری و سوسیالیسم و دنیا و آخرت را در خود جای می‌دهد. این موضوع با گردآمدن دامنه وسیعی از بخش‌های اجتماعی، شامل توده‌های شهری مذهبی، بازاریان، طبقه متوسط شهری و روشن‌فکران دینی، ملی و چپ‌گرا همراه است که سرانجام به یک انقلاب تمام‌عیار منجر می‌شود (همان: ۶۵). ایرانیان برای انقلاب جمع شده بودند، اما انقلاب در واقع برای افراد مختلف معنای متفاوتی داشت. برخی آن را انتقال به دموکراسی می‌دانستند. دیگران آن را نقطه اوج مبارزه طبقاتی می‌دانستند که یک جامعه برابری طلب مارکسیستی ایجاد می‌کند و ایران را از نفوذ آمریکا آزاد می‌کند. برخی دیگر به آینده‌ای اسلامی امید داشتند که به سلطه فرهنگی غرب پایان می‌داد (Geissari & Nasr, 2006: 80).

اسلام سیاسی به عنوان مهم‌ترین گرایش فکری این دوران دچار یک تله تقابلی شده بود که بین حاکمیت قراردادی و حاکمیت الهی از مشروطه ایجاد شده است. نوعی از اسلام سیاسی پس‌امشروطه در ایران شکل گرفت که عناصر گفتمانی آن به‌ویژه تحت تأثیر اسلام سیاسی پاکستانی-عربی از سویی و برخی از آموزه‌های جنبش‌های چپ از سوی دیگر بود که هر دو گرایش ضد دموکراتیک داشتند و بنیاد قانون موضوعه را بیرون از قرارداد ملی می‌جستند (فیرحی، ۱۴۰۰: ۳۳۷). این تداخل اندیشه‌های متعارض سنتی، غرب‌ستیز، نوگرایی اسلامی-مارکسیستی و اسلامی-لیبرال در تمام فضای قبل از انقلاب اسلامی و سال‌های اولیه نظام جمهوری اسلامی به‌شدت در تعامل، تقابل و تعارض قرار می‌گیرند. متفکرانی همچون بهشتی و منتظری نیز در چنین فضایی قرار داشتند و هر یک به نوعی در این زمینه، اندیشه‌شان شکل می‌گیرد.

منتظری از نظر اندیشه، در میان علمای سنت‌گرا قرار می‌گیرد و در جریان قانون اساسی نیز سعی می‌کند در مقابل انگاره‌های مدرن و دموکراتیک موضعی تقابلی بگیرد (همان، ۱۳۹۴: ۳۸۴-۳۸۵). او تنها در مورد اندیشه‌های مارکسیستی و شورایی (که

دلالت‌هایی متفاهم با اسلام در آن می‌یابد)، موضعی همدل می‌گیرد و سعی می‌کند با یافتن شباهت‌هایی بین این دو، مفاهیم شورایی و مارکسیستی را در خدمت فقه قرار دهد (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵۳). منتظری در مورد موضوع اساسی حاکمیت نیز موضعی کاملاً سنتی و دینی داشت. وی در یادداشتی در نقد پیش‌نویس قانون اساسی در تیرماه ۱۳۵۸، حاکمیت را مخصوص خدا دانسته و اعتقاد دارد که حکومت و قانون باید به فقهای که عادل و آشنا به حوادث و مسائل روز باشند منتهی شود و قوه مجریه هم باید زیر نظر و فرمان آنان باشد و در حقیقت قوه مجریه، نمایندگان آنان می‌باشند و از خود استقلالی ندارند و قضاوت هم حق فقیه و یا منصوب از ناحیه اوست (همان، ج ۲: ۸۹۶-۸۹۷). وی تمام مفاهیم مدرن و دموکراتیک را درون حاکمیت الهی که فقها آن را اعمال می‌کنند، قرار می‌دهد و این مفاهیم را از ذات و هستی خویش خالی می‌نماید.

بهشتی از زاویه‌ای دیگر با این مقایسه و ایجاد شباهت با مکتب‌های مارکسیستی، مشروعیت نظام آینده حکومتی را مربوط به مردم نمی‌داند. وی با طرحی ضمنی، احکام اسلامی یا همان مکتب را بالاتر از رأی و تمایل مردم قرار می‌دهد و مشروعیت حکومت را در قالب نظام امت و امامت، الهی می‌داند و در مرتبه دوم قائل به رأی مردم در دایره مکتب است. وی این چنین از صراحت و سادگی بیان منتظری دوری می‌کند؛ اما مبنای هر دو یکسان است و هدفی یکسان را در سر می‌پروراند. بهشتی چنین می‌اندیشد که مدیریت جامعه برخاسته از امت و امامت بر پایه مکتب است و به همین دلیل امت، دو مسئولیت اساسی به عهده دارد؛ نخست آنکه «امت باید از امام، شناختی آگاهانه داشته باشد» و چون تعیین و تحمیل در کار نیست، بر مبنای همین شناخت او را بپذیرد. پس از چنین شناخت و انتخابی نه تنها از صمیم قلب او را بپذیرد، بلکه مسئولیت متقابل بین امت و امام برقرار می‌شود. بدین‌سان در اندیشه شهید بهشتی، «مسئولیت مال امت است» و از همین طریق است که به نظر وی، رابطه امت و امام، رابطه‌ای دموکراتیک و مبتنی بر آرای عمومی تعریف می‌شود (فیرحی، ۱۳۹۴: ۳۵۹).

ج) قصدیت، اهداف و چشم‌اندازها

روحانیون حاضر در مجلس خبرگان قانون اساسی قصد داشتند که حکومت اسلامی به معنای ایده‌آل آن را در کشور ایران اجرا کنند. اما این امر در بستری اتفاق می‌افتاد

که شکل جمهوری نظام سیاسی پذیرفته شده بود، گروه‌های سیاسی زیادی انتظارات دموکراتیک و شورایی از قانون اساسی داشتند و رهبران محبوب انقلاب هم به مبانی جمهوریت نظام سیاسی توجه داشتند. اما این خبرگان مایل و قادر به ایجاد ترکیب مناسبی از حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، دموکراسی و مشارکت مردم در حکومت، آنگونه که نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب انتظار داشتند، نبودند.

آنان آرزوهای بزرگ و ایده‌های مهمی در یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخی ایران داشتند. منتظری اظهار امیدواری می‌کند که یک قانون اساسی صد در صد اسلامی با رعایت حقوق همه طبقات حتی غیرمسلمانان ایرانی زیر چتر اسلام و همچنین مترقی تدوین شود (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱). بهشتی آرزو می‌کند که «پیوند میان امت و امام در تاریخ ما، سرفصل نوعی تازه از رابطه مردم و حکومتشان و رهبری‌شان باشد و نمونه تازه را به جهانیان نشان بدهد» (همان، ج ۲: ۱۴۴۷). اما برهه‌های تاریخی مهم هر کشوری، شرایط خاص، متعارض و پرفراز و نشیبی را فراهم می‌کند که رسیدن به اهداف مطلوب سخت می‌شود. چنان‌که گنجائیده شدن «اندیشه حکومت اسلامی» در نهاد مدرن قانون اساسی، بدون توجه به مبانی متفاوت اندیشه آنها و نبود سنتی مناسب از این دو اندیشه و سیل نیازهای عرفی حکومت‌داری، تعارضات خود را آشکار کرد. سخنان این دو در جریان مذاکرات قانون اساسی به روشنی نشان‌دهنده تقابل سنت فقهی با انگاره‌های مدرن در ذهنشان دارد. آنان پیوسته این تقابل‌های مهم را نمایان می‌سازند و گرایششان به هر طرف در این تقابل، بیانگر هدف و نیت آنها و نیز کاری است که انجام می‌دادند. می‌توان مهم‌ترین تقابل‌های مدرن و سنت-مذهب را به ترتیب زیر بررسی کرد:

۱- حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی

تقابل حاکمیت الهی و حاکمیت مردم در قانون اساسی، بحثی مهم در مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی و میان روشن‌فکران در آن زمان بود. این موضوع تعیین‌کننده جهت‌گیری قانون اساسی آینده و سرنوشت کشور ایران به سوی گذشته دینی-سنتی خود یا آینده مدرن بود. اینکه حاکمیت در کشور با چه کسی باشد، تمام نهادهای سیاسی و اجتماعی را طبق منطق خود شکل می‌دهد و به حکومت، جلوه خاص خود را می‌دهد.

منتظری و بهشتی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، همانند بسیاری از نمایندگان دیگر، حاکمیت الهی را باور داشتند و برای مردم وظایف و حقوقی در لوای این مفهوم کلان و درون دایره حاکمیت خدا قائل بودند (اصل دوم قانون اساسی). آنان طبق دانش دینی و حوزوی و تاریخ سیاسی اسلامی و شیعی خود و دل‌بستگی و باور به اندیشه امام خمینی، حاکمیت الهی را باور داشته، در جهت شکل‌گیری قانون اساسی بر اساس آن می‌کوشیدند. منتظری در پیام خود در نقد پیش‌نویس قانون اساسی در نقد اصل شانزدهم^(۱) این پیش‌نویس با استناد به آیه «النبی اولی بالمومنین من انفسهم»، ولایت و سلطه خدا نسبت به مؤمنین را از طریق پیغمبر اسلام، علی^(ع) و فرزندان علی^(ع) متعلق به فقیه و مجتهد، عادل و باتقوا و آشنا به حوادث و مسائل روز می‌داند (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۸۹۶). منشأ این دیدگاه وی، نظریه انتصابی ولایت فقیه است که فقها معتقدند ائمه معصومین از طرف خداوند متعال، فقهای جامع‌الشرایط را برای اداره امور جامعه نصب کرده‌اند (فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۴: ۵۴).

مسئله حاکمیت مردم یا حاکمیت الهی، یکی از موارد مهم و بحث‌انگیز مجلس بود که با طرح حاکمیت الهی و مسئله ولایت فقیه، بحث‌های شدیدی در گرفت و عملاً حاکمیت از مردم در پیش‌نویس قانون اساسی، به خدا در قانون اساسی برگشت. اعتراضات به نهادینه کردن ولایت فقیه در قانون اساسی توسط اعضای مجلس مانند ناصر مکارم شیرازی و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، اعضای دولت مانند نخست‌وزیر مهدی بازرگان، عزت‌الله سبحانی و آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری و گروه‌های سیاسی متعددی ابراز شد. آیت‌الله شریعتمداری، نهادینه شدن ولایت فقیه در قانون اساسی را مغایر با قانون اساسی می‌دانست که طبق ماهیت قانون اساسی، حاکمیت باید به مردم واگذار شود (Fischer, 1980: 221). مقدم مراغه‌ای این چرخش حاکمیت را متذکر می‌شود و مورد اعتراض شدید نمایندگان نیز قرار می‌گیرد (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۱۰۰). وی گنجانیده شدن ولایت فقیه و حکومت فقیه در قانون اساسی را تغییر مبنای حکومت از آرای عمومی می‌داند و هشدار می‌دهد که قانون اساسی با این تغییر، تحول اساسی پیدا خواهد کرد (همان، ج ۱: ۳۷۶).

اما نمایندگان روحانی و طرفدار ولایت فقیه، متوجه این موضوع بودند و اصولاً چنین

هدفی داشتند. منتظری که یکی از قاطع‌ترین نمایندگان در به کرسی نشاندن این هدف مقدس بود، در سخنی تاریخی، اولویت حضور خود و نمایندگان آن و نیز مخالفان این هدف و نیت خود را به صورت صریح چنین بیان می‌کند: «باید آنچه وظیفه اسلامی مان هست عمل بکنیم، اروپا چه می‌گوید و حاکمیت ملی چه می‌گوید و دوتا بچه نفهم چه می‌گویند» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۱۸۳). بدین‌سان وی نشان می‌دهد که متوجه مفاهیم مدرن مخالف اندیشه و قصدشان از تدوین قانون اساسی با محتوای کنونی، تضاد برخی از اصول قانون اساسی با مفهوم حاکمیت ملی و مخالفت‌های برخی گروه‌های اجتماعی هست، اما وی با قصد و نیتی وارد مجلس شده که این وظیفه الهی باید انجام پذیرد. اینگونه است که خطاب به دکتر شیبانی می‌گوید: «آقایان مطمئن باشند ما آن قانون اساسی را که در آن مسئله ولایت‌فقیه و مسئله اینکه تمام قوانین بر اساس کتاب و سنت نباشد، اصلاً اینجا تصویب نخواهیم کرد» (همان، ج ۱: ۱۰۷). منتظری بر مبنای دانش فقهی و سنتی خود، مشروعیت الهی را باور دارد و در پی تأیید این امر در قانون اساسی است. وی دامنه کسب مشروعیت ارکان نظام آینده از فقیه عادل را تا نیروهای مسلح، قوه قضاییه و رئیس‌جمهور می‌گستراند تا کشور از استبداد و دیکتاتوری در امان باشد. از نظر وی، اداره کشور بدون نظارت و ولایت و حکومت فقیه عادل، نتیجه‌اش همان حکومت غربی می‌شود (شاه علی و موحدیان، ۱۳۹۷: ۲۵۷).

اما بهشتی با وجود اعتقاد به حاکمیت الهی درصدد ترکیب این دو حاکمیت برای اقناع افشار بیشتری از مردم بود. اما بنا به شرایطی که وجود داشت، دو مفهوم حاکمیت ملی و الهی را در قانون اساسی به گونه‌ای متعارض ترکیب شد که هرچند حاکمیت الهی تفوق داشت، اما نتوانست تنازع ناشی از این دو مفهوم تعیین‌کننده را حل کند. بهشتی با تفسیری بدیع، تفاوت قانون اساسی اسلامی را با قانون اساسی کشورهای لیبرال و شباهتش با قانون اساسی کشورهای کمونیستی را در مکتبی بودن این دو و محدود شدنشان در اصول مکتب می‌داند (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸۰). بهشتی با این مقایسه و شبیه‌سازی، احکام اسلامی یا همان مکتب را بالاتر از رأی و تمایل مردم قرار داده و مشروعیت حکومت را در قالب نظام امت و امامت، الهی دانسته و در مرتبه دوم قائل به رأی مردم در دایره مکتب است. وی این‌چنین از صراحت و سادگی بیان منتظری دوری می‌کند، اما هر دو، هدفی یکسان در سر دارند.

چنین می‌نماید که بهشتی رأی عمومی مردم را به فضای اسلامی و مسلمانان آورده، رأی مردم «مسلمان» را مقبول می‌داند. با توجه به این رأی با شیوه خاص در اندیشه بهشتی، جمهوری اسلامی باید متعهد به مقررات و تعالیم اسلامی باشد. وی به مردم توصیه می‌کند که در انتخاب خود دقت داشته باشند که منتخب آنان «اولاً در اسلام و مسائل اسلامی مطلع باشند، ثانیاً به اسلام مؤمن باشند» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۳۳). از نظر ایشان باید اندیشه، مفاهیم، صنعت و هنر وارداتی غرب را مسلمان کنیم و استفاده کنیم (همان: ۷۷). این اندیشه، تلقی غالب بسیاری از روشن‌فکران دینی و قاطبه روحانیون نوگرای دینی بود که از امکانات غرب می‌توان بدون توجه به الزامات اندیشه آن، بدون آسیب دیدن مفاهیم دینی و سنتی «استفاده کرد» و از مزایای هر دو بهره‌مند شد. نمایندگان مانند بهشتی قصد داشتند تا برای حل تعارض حاکمیت الهی و حاکمیت ملی، رأی مردم را در مفهوم بیعت ادغام کنند. آنان رأی را روحی دینی دادند و از ذات مدرن خود خالی نمودند. اما چون این رأی با روح زمانه و طبیعتاً با درک مردم از رأی تطابق نداشت، تعارضات سرنوشت‌سازی بین خواست مردم و خواست حکومت دینی حول مفهوم حاکمیت الهی یا ملی بروز نمود.

۲- ولایت‌فقیه و جمهوری

در مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی، تقابل و تعارض مفاهیم اندیشه‌های سیاسی نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب در قالب تقابل بین ولایت‌فقیه و ریاست جمهوری اوج می‌گیرد و برتری هر یک از این دو نهاد، تعیین‌کننده پیروزی اندیشه‌های مذهبی یا جمهوری‌خواه در نظام سیاسی آینده می‌شود. بهشتی به عنوان یکی از مؤثرترین افراد در تدوین قانون اساسی، حکومت اسلامی موردنظر خود را در قالب مردم‌گرایانه نظام امت و امامت (با ایجاد رابطه‌ای حامی- پیرو میان مردم و امام خمینی به عنوان ولی‌فقیه) قرار داده و اساس آن را از قله کتاب و سنت سرازیر شده می‌داند و دلیل اینکه این نظام جمهوری شده را نیاز به داشتن رئیس‌جمهور [بنا به مصالح آن زمان] می‌داند (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۳۹). بهشتی دو سال بعد از تصویب قانون اساسی، با اذعان به تأثیر مارکسیسم بر درک ضرورت ولایت‌فقیه، در تأکید بر نقش ولی‌فقیه در اندیشه حکومتی خود می‌گوید: «آن قدر که تجربه این دوساله در متن جامعه انقلابی و

در رابطه مستقیم با مسائل اسلام، مطلب را برایم مثل روز روشن کرده، در آن زمان نمی‌توانستم مطلب را تا این حد روشن ببابم» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۳: ۲۸۱-۲۸۲).

از نظر آیت‌الله منتظری نیز نهادهای حکومت باید تحت نظارت ولی فقیه بوده، یا فقیهان، اداره این نهادها را بر عهده بگیرند. علاوه بر این توشیح قوانین هم موکول به مجتهد یا تأیید رئیس‌جمهور مجتهد و یا رئیس‌جمهور تعیین‌شده توسط مجتهد می‌باشد (شاه علی و موحدیان، ۱۳۹۷: ۲۵۷). منتظری در بیانات خود، ترس عجیبی از ریاست‌جمهوری و اختیارات اجرایی وی دارد و بارها سعی می‌کند از این اختیارات کاسته و رئیس‌جمهور را تحت سلطه فقیه قرار دهد. وی مهم‌ترین تهدیدها به نظام ولایت‌فقیه را رئیس‌جمهور پرقدرت و بدون تأیید فقیه می‌دانست: «ما بیاپیم قدرت قوای سه‌گانه مملکت را به دست یک آدم‌الدنگ بدهیم که از قدرتش سوءاستفاده کند. ... آدم جرأت نمی‌کند قدرت و زمام مملکت را به دست کسی که فقاقت ندارد و به علوم اسلام آشنا نیست، بدهد» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۱۱۹). وی برای حل این مسئله، به دنبال سازوکارهای تجربه‌شده غرب نبود. در عوض، وی به عالم عادل پناه می‌برد و سعی می‌کند اختیارات ولی فقیه و شورای نگهبان را در برابر رئیس‌جمهور قرار دهد. در تلاشی ناکام، وی تلاش داشت فقاقت را یکی از شرایط الزامی رئیس‌جمهور قرار دهد که ممکن نشد (همان: ۱۱۱۹).

ترس شدید از رئیس‌جمهوری و به صورت کلی قوه اجرایی مملکت (ناشی از تجربه‌های تلخ دوران مشروطه در تاریخ کشور و بی‌اعتمادی به رأی مردم و راهکارهای توازن و تفکیک قوای نظام‌های سیاسی غربی) و از طرفی نیز اعتماد بی‌قید و شرط به ولایت‌فقیه (به عنوان جایگزین نظام‌های سیاسی تجربه‌شده) است که می‌توان با خیال راحت و اعتماد کامل، قدرت بی‌حدی را به این نهاد اعطا کرد و نگرانی خاصی نیز از این بابت نداشت. بدین ترتیب ترس از استبداد دوران پهلوی و قدرت مطلق شاهان، آنان را به سمت اجرای نظام تفکیک و توازن قوای غربی نمی‌برد. در عوض آموخته‌ها و اعتقادات دینی آنان باعث می‌شود که به نهاد اطمینان‌بخش ولایت‌فقیه پناه ببرند. شخصیت امام خمینی و سخنان وی درباره تفاوت‌های دموکراسی و اندیشه غربی با حکومت اسلامی در این مواضع صریح نمایندگان، نقش مهمی داشت. امام خمینی در مقابل طرفداران اندیشه غربی در زمان خطاب به غرب‌گرایان چنین می‌گوید:

«می‌خواهیم قانون اسلامی بنویسیم، از غرب بیایند نظر بدهند؟! یا غربی‌ها بیایند نظر بدهند؟ یا غرب زده‌ها بیایند نظر بدهند؟ حقوقدان اسلامی ما می‌خواهیم و این حقوقدان‌ها اسلام را نمی‌دانند یعنی چه» (خمینی، بی‌تا، ج ۷: ۱۲۱).

اینگونه است که نظریه ولایت فقیه شکوفا شده در طی قرن‌های طولانی، در اندیشه افرادی مانند منتظری و بهشتی، به عنوان بدیلی عالی و حکومت اسلامی مطلوب به ثمر می‌نشیند تا از آشوب‌ها، عدم اطمینان‌ها و کاستی‌های ناشی از استبداد و کاستی‌های دوره‌های نیم‌بند دموکراسی در کشور، به آن پناه ببرند. این نهاد ولایت فقیه اتفاقاً در قانون اساسی در مقابل جمهور مردم و رئیس این جمهور قرار می‌گیرد و با تسلط بر آن، تعارضات مهمی را در دوران بعد از امام خمینی پیش می‌آورد.

با حمایت رهبر انقلاب به عنوان بزرگ‌ترین پشتوانه، طرفداران ولایت فقیه که از جمله منتقدترین افراد آن بهشتی و منتظری بودند، قاطعانه در مجلس بررسی نهایی از ولایت فقیه دفاع کردند و در مقابل ساختار تعیین شده جمهوری تاحد ممکن سعی کردند این ساختار را تحت سلطه ولی فقیه و روحانیون قرار داده، اختیارات رئیس‌جمهور را کاهش داده، تحت انقیاد ولی فقیه قرار دهند. بهشتی با مقایسه نظام‌های مارکسیستی با انقلاب اسلامی در قالب نظام‌های ایدئولوژیک یا مکتبی، سخنان مهمی را می‌گوید که از نظر پژوهش ما درباره روح حاکم بر قانون اساسی مهم هستند:

«ملت ما در طول انقلاب و در فراندوم اول، انتخاب خودش را کرد. گفت جمهوری اسلامی. با این انتخاب، چارچوب نظام حکومتی بعدی را خودش معین کرده و در این اصل [اصل دوم] و اصول دیگر این قانون اساسی که می‌گوییم بر طبق ضوابط و احکام اسلام، در چارچوب قواعد اسلام بر عهده یک رهبر اسلام و یک رهبر آگاه و اسلام‌شناس و فقیه، همه به خاطر آن انتخاب اول ملت ماست» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸۰).

بدین صورت «اصل شش [آرای عمومی] نه تنها متضاد و متباین با اصل پنجم [ولایت فقیه] نیست، بلکه بیان‌کننده دایره نقش آرای عمومی پس از مرحله انتخاب اولش می‌باشد» (همان: ۴۰۶). ایشان بدین ترتیب تفاوت اساسی نظام حکومتی در حال

شکل‌گیری ایران را با نظام‌های دموکراتیک و غیر مکتبی توضیح می‌دهد و یادآور می‌شود که از این نظام حکومتی، چه انتظاراتی باید داشته باشیم و اینکه نمایندگان در مجلس به دنبال چه هستند.

نمایندگانی چون منتظری و بهشتی به دلایل مختلفی از قبیل تجربه ناکارآمدی مکانیسم‌های مدرن حکومت در کشور، اعتماد کامل به ولایت‌فقیه و اعتماد به عدل و عاری از خطا بودن فقیهان، تضمین آزادی و جلوگیری از استبداد را در فقیه و ولایت او می‌جستند. آنان انتظار داشتند که این نهاد شکوفا شده از مفاهیم فقه شیعه، ضامن حقوق و آزادی‌های شهروندان در دایره احکام اسلامی باشد و نیازی به شیوه‌های تضمین عدالت و آزادی غربی نباشد. آنها در زمینه‌ای مدرن، بخش بسیار مهمی از قدرت اجرایی کشور را به نهادی سنتی و مذهبی سپردند که الزامات مدرن حکمرانی را در مورد آن رعایت نکرده، حتی بر بخش مدرن حکومت (قوای سه‌گانه و نیروهای مسلح) مسلط کردند. این‌چنین به ناگزیر تعارضی پایدار بین خواسته جمهور مردم از نظام حکومتی (قوای سه‌گانه کشور) و خواسته نهاد ولایت‌فقیه پیش آمد و هر روز این تعارض بیشتر می‌شود؛ چراکه مردم در این دوران، خواسته‌هایی هماهنگ با الزامات زندگی مدرن از حکومت دارند؛ اما ولایت‌فقیه در راستای تکلیف مذهبی و مأموریت اسلامی خود، اولویت‌های متفاوتی را در دستور کار قرار می‌دهد.

بهشتی درباره انتخابات و انتخاب مقامات، به فکر اسلامی کردن آن است که بیانگر عمق اندیشه ایشان درباره مواجهه با غرب است. وی شیوه انتخاب مرجع تقلید و فقیه در سنت دینی را شیوه اسلامی انتخابات می‌داند. همچنین با مقایسه رجوع مردم به فقیه جهت حکومت با رجوع مردم به فقیه در اموری مانند نماز و روزه و عبادات دیگر، رأی مردم را درون جهان فقهی و احکام و امورات دینی برده و تفاوت ماهوی بزرگی را بین مفهوم شناخته‌شده از رأی و برداشتش از رأی در مباحث فقهی خود ایجاد می‌کند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۳: ۲۷۹). بهشتی، رأی اولیه تأسیسی را به ابزاری برای محدود کردن رأی مردم تبدیل می‌کند. رأی در اندیشه‌اش قالب تهی کرده و روحی دیگر در آن دمیده می‌شود؛ روحی در حد پذیرش یا بیعت. وی این تغییر ماهیت رأی را باز هم در اندیشه مارکسیستی با توسل به ایدئولوژی و مکتب مدرن تفسیر می‌کند (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸۰-۳۸۱).

منتظری به نحو صریح‌تری تأکید می‌کند که مطلوب وی در رأس حکومت ولی‌فقیه و در ریاست‌جمهوری فقیه است (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۱۱۹)؛ اما با عقب‌نشینی، شرایط دیگری را برای رئیس‌جمهور تعبیه می‌کند که شرایط آزادانه مردم برای رأی دادن به رئیس‌جمهور را محدود می‌کند. تدبیر وی برای این کار، نظارت پدرانه فقیه بر انتخاب مردم است. تنها ابتکاری که به خرج می‌دهد این است که فقیه مانند احزاب غربی، تعدادی را به عنوان کاندید معرفی کند و مردم از میان آنها، مقامات را انتخاب کنند. ایشان به این می‌اندیشند که مردم بدون تأیید فقیه نباید شخصی را بر مصدر امور حکومت اسلامی بگمارند (همان: ۱۱۸۲-۱۱۸۳).

۳- ضمانت اسلامی ماندن حکومت و ضمانت جلوگیری از استبداد

یکی از تعیین‌کننده‌ترین تقابل‌ها در اندیشه منتظری و بهشتی، تقابل بین ضمانت برای اسلامی ماندن نظام سیاسی آینده و جلوگیری از استبداد است. در وهله اول، آنان تحت تأثیر اندیشه و استدلال‌های امام خمینی بودند و ولی‌فقیه‌ی چون ایشان را بهترین ضامن جلوگیری از استبداد و تضمین اسلام ماندن حکومت آینده می‌دیدند. آنان سخنان امام خمینی را می‌شنیدند و با پیش‌داشته‌های فکری و تاریخی خود تطبیق داده و در مجلس بررسی نهایی و آثارشان، آن را بروز داده، بر اساس آن، قانون اساسی را می‌نوشتند. امام خمینی در سخنانی در راستای چنین اندیشه‌ای و البته الهام‌آمیز برای نمایندگان، درباره تضاد ولی‌فقیه و استبداد استدلال می‌کند و مخالفت مخالفان را ناشی از نادانی آنان می‌داند (خمینی، بی‌تا، ج ۱۰: ۸۲).

وقتی ویژگی‌های درونی فردی باعث جلوگیری از استبداد می‌شود، بنابراین نیازی به ایجاد سازوکارهای جلوگیری از استبداد برای او نیست. امام خمینی درباره فقیه، چنین دیدگاهی دارد و استبداد وی را دور از انتظار می‌بیند و سجایای اخلاقی و عدالت وی را بهترین تضمین برای دوری از استبداد می‌داند (همان، ج ۱۱: ۱۳۳). این اندیشه و استدلال عملاً نیاز به دموکراسی و مکانیسم‌های آن به عنوان تضمین‌کننده آزادی و جلوگیری از استبداد را کنار می‌گذارد؛ زیرا اسلام در قالب خوانش ولایت‌فقیه آن، همه اینها را به یکجا دارد و از فساد قدرت جلوگیری می‌کند. مفاهیم دیگری چون ایده تفکیک قوا نیز سرنوشت مشابهی دارند.

منتظری در مجلس بررسی نهایی در بین ایجاد ضمانت‌های لازم برای خارج نشدن

حکومت آینده از محدوده قوانین و احکام اسلامی و جلوگیری از استبداد، همیشه طرف ایجاد ضمانت‌های اسلامی را می‌گیرد و برای جلوگیری از استبداد به عدل ولی فقیه پناه می‌برد؛ چراکه در ضمیر او، اسلام استبداد را بر نمی‌تابد. او حساسیت زیادی به استبداد رئیس‌جمهور دارد و سعی می‌کند با کاهش اختیارات رئیس‌جمهور و افزایش اختیارات ولی فقیه، این نگرانی را رفع کند (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۵۱). وی مشکل تاریخی استبداد شخص اول حکومت را با اعتماد ایمانی خود به ولی فقیه حل می‌کند؛ بدون آنکه بخواهد استبداد را با ابزار مدرن توازن قوا، تفکیک قوا و مانند آن حل نماید. وی در مسئله شورای فرماندهی کل قوا و ریاست آن به وسیله رئیس‌جمهور نیز از قدرت زیاد رئیس‌جمهور به فقیه و عدالت او پناه می‌برد (همان: ۵۶۵).

تنظیم‌کنندگان اصل ولایت فقیه مانند منتظری به مهار قدرت در اندیشه غربی اعتنایی نداشته، حتی اصل تفکیک قوا برای مهار قدرت را مردود می‌شمرد و آن را یک مفهوم احمقانه غربی تلقی می‌کردند و معتقد بودند که در اسلام، تمام قوا از فقیه سرچشمه می‌گیرد و فقیه باید بر همه فعالیت‌های دولت اسلامی نظارت داشته باشد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۱۹-۴۲۰). آنان تنها در این اندیشه بودند که برای حل مشکل استبداد، حاکم مستبد را با حاکم عالم عادل جایگزین کنند و این علم و عدل ناگزیر بر تمام نهادهای مادون شخص اول حکومت و جامعه سرریز خواهد شد.

بهشتی اما به گونه‌ای دیگر درباره ضمانت اسلامی ماندن نظام آینده و استبداد احتمالی می‌اندیشد. وی چندان به جلوگیری از استبداد نمی‌اندیشد، یا شاید ابزار حداقلی را برای جلوگیری از استبداد کافی می‌داند؛ اما به ابزار و نهادهای دموکراتیک به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد حمایت برای نظام آینده (مبتنی بر ولایت فقیه) بسیار می‌اندیشد و در پی آن است که در این باره نظریه پردازی کند (نظریه امت و امامت وی و اندیشه نظام‌های مکتبی ایشان). وی می‌داند که هرگونه حکومتی به حمایت مردمی نیاز دارد و در این زمانه، ابزار حمایت مردم را در روندهای دموکراتیک مرسوم دنیا (با حدود مشخص شده طبق موازین اسلامی) می‌جوید (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۸۳).

در تأمین ضمانت‌های لازم برای اسلامی ماندن نظام سیاسی آینده، در هجوم اندیشه‌های سهمناک غربی، نمایندگان، وسواس و ترس (به حق از دیدگاه یک روحانی سنتی) خاصی دارند که می‌توان آن را افراطی دانست. در بحث‌های مربوط به اصل

چهارم قانون اساسی، مکارم شیرازی با همراهی بهشتی، از تأکیده‌های وسواس‌گونه نمایندگان به محدود کردن تک‌تک اصول و بندهای قانون اساسی با عبارات موازین اسلامی، ضوابط اسلامی و... انتقاد می‌کنند (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۸). این بیان، نشان‌دهنده تأکید بی‌حد نمایندگان برای جلوگیری از عبور مجریان آینده قانون اساسی از موازین اسلامی و ترس‌های آنان از آینده است؛ زیرا آنان در ضمیر خود می‌دانند که انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی همچون کشتی نوپا داخل دریای موج‌مدرنیته است و سعی دارند این کشتی نوپا را در برابر این امواج ایمن نمایند.

۴- شورای نگهبان و مجلس شورای ملی

نهاد شورای نگهبان به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت اسلامی در مقابل قدرت قانون‌گذاری مجلس شورای ملی سر برمی‌آورد و مأموریت عدم انحراف کلیه قوانین از موازین اسلامی را برعهده می‌گیرد. در فقه سیاسی شیعه که منشأ قوانین را به‌طور سنتی از خدا می‌دانند و قانون‌گذاری را حرام، کارکرد مجلس شورا دچار اشکال اساسی است. اگر هم قانون‌گذاری بنا به الزاماتی باید وجود داشته باشد، باید با تعبیر مجاز آنان تطبیق داشته و بر قوانین تدوین‌شده مجلس شورا، نظارت کامل وجود داشته باشد. در جلسه تصویب اصل پنجاه‌هشت قانون اساسی درباره اعمال قوه مقننه، مهم‌ترین تغییر ماهیت قانون‌گذاری توسط نویسندگان این اصل از قانون اساسی، توسط جعفر سبحانی نمایان می‌شود. سبحانی در مقام پاسخ مقدم مراغه‌ای (مبنی بر تفاوت طرح پیشنهادی نسبت به پیش‌نویس و اینکه تنها وظیفه قوه مقننه، وضع قانون است) تصریح می‌کند که قوه مقننه را قبول دارند، ولی نه به شکل و ماهیت کشورهای غربی. چراکه در آن کشورها، مجلس قانون‌گذار و مشرع است، ولی مجلس ما، قانون‌گذار مشرع نیست، بلکه طبق قوانین اسلامی بر اساس نیازها، مقررات را تصویب می‌کند (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۴۷).

به دنبال این استدلال و تأکید اکثریت نمایندگان، کلمه قوانین در اصل پنجاه‌هشت حذف می‌شود تا خدشه‌ای در انحصار قانون‌گذاری خداوند پیش نیاید. پیش‌نویس قانون اساسی، راه فرار زیادی برای قوانین مجلس از یک ناظر دقیق اسلامی برجای گذاشته بود و انتظارات را برآورده نمی‌کرد. برای حل این مشکل، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، نهاد شورای نگهبان پیشنهادی خود را توصیف می‌کند که عملاً هم با این ترتیب به تصویب

می‌رسد. بدین صورت که شورای نگهبان باید نگهبان همه قوانین باشد و هر قانونی در مجلس به تصویب می‌رسد، شورای نگهبان آن را تصویب کرده، به صورت قانون دربیاید (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۳-۶۴). نمایندگان مانند بهشتی و منتظری برای مجلس، هیچ جایگاهی را بیرون از محدوده احکام شرع قائل نبودند؛ ولی لاجرم باید آن را به دلیل شرایط زمانه می‌پذیرفتند: مجلس قانون‌گذاری را قبول می‌کنند، اما برای آن شرط مهم و تعیین‌کننده نظارت شورای نگهبان را تعیین می‌نمایند. بدین طریق شورای نگهبان وظیفه دارد تا تضمین نماید که مجلس قانون‌گذاری، کارکردی متناسب با الزامات قانون‌گذاری محدود به شرع داشته باشد و «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد»^(۲).

منتظری، مقررات مجلس شورای ملی بدون تأیید امام و منصوبین وی یا تصویب فقهای شورای نگهبان را قانونی و لازم‌الاجرا نمی‌داند و برای آن ارزش قانونی شرعی قائل نیست. وی در این راستا همه تلاشش را حل تضاد بین حکومت عرفی و شرعی می‌داند؛ البته با شرعی کردن همه قوانین عرفی (همان، ج ۲: ۱۰۸۳). این موضوع، قانون‌گذاری به معنای عرفی و مدرن را به محاق برده، اختیار نمایندگان مردم در مجلس را محدود می‌نماید. موضع بهشتی درباره شورای نگهبان، همان نظر قاطبه نمایندگان درباره نظارت فقیهان و رأی و انتخاب درون موازین مکتب است. اما افراط برخی نمایندگان را در این موضوع، نالازم می‌داند (همان، ج ۱: ۳۱۶).

منتظری درباره پارلمان و ماهیت آن، چنین استدلال می‌کند: «در حکومت‌های متداوله به اصطلاح دموکراسی، نمایندگان به چیزی جز تدوین قوانین بر اساس خواست و نیاز منتخبین خود فکر نمی‌کنند... اگرچه مخالف عقل و شرع باشد. اما در حکومت اسلامی در واقع اساس، ضوابط اسلام و احکام خداوند تبارک و تعالی است» (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۱۹). وی در جایی دیگر، رأی مردم را منوط به رشد آنان در نظر فقیه می‌داند، و گرنه فقیه باید به جای آنان، نماینده انتخاب کند (همان: ۱۲۴).

شورای نگهبان، چنان جایگاه فقهی مهمی در اندیشه نمایندگان مجلس بررسی دارد که جایی برای حقوق‌دانان عرفی در آن قائل نیستند. تنها با اندیشه افرادی مانند بهشتی است که حقوق‌دانان هم در آن عضو می‌شوند. آیت‌الله صافی گلپایگانی در سؤالی از بهشتی اعلام می‌دارد که وارد کردن حقوق‌دانان به شورای نگهبان، شائبه ناقص بودن

قوانین اسلامی را پیش می‌آورد (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۲: ۹۵۱)؛ اما بهشتی از زاویه‌ای دیگر (با تأیید منطق صافی مبنی بر کامل بودن فقه اسلامی) جواب می‌دهد که این موضوع، یکی از مسائل عادی در کشورهاست (بدون اینکه منطق این امر در دیگر کشورها را تشریح کند) و این شورا نقش تطبیق و عدم تخالف قوانین مجلس با قانون اساسی را هم دارد و حقوق دانان دارای جایگاه ویژه خود در کنار فقها هستند (همان: ۹۵۲)؛ اما می‌بینیم که نقش شورای نگهبان در طول سال‌ها به نقش خود از نگاه سنت‌گرایان بیشتر عمل می‌کند تا اندیشه کسانی مانند بهشتی.

سرانجام کار منتظری و بهشتی در قانون اساسی

موارد گفته شده بالا، مؤلفه‌هایی هستند که قرارگیری آنها در دو سر طیف، تأثیر خاص خود را بر قانون اساسی گذاشته و نوع نظام سیاسی آینده را تعیین کردند. منتظری قصد داشت ولایت‌فقیه و حکومت اسلامی را با اعتماد به اینکه ولی فقیه، با باوری بسیار ریشه‌دار در اندیشه شیعه مبنی بر علم و عدالت، از قدرت سوءاستفاده نمی‌کند و نمی‌تواند سوءاستفاده کند، ایجاد کند. وی با این اندیشه که چنان ویژگی‌های والای فقیه، یک حکومت را از نیاز به توازن قوا، تفکیک قوا، مشارکت، انتخابات و دیگر مکانیسم‌های حکومت مدرن بی‌نیاز می‌کند، اندیشه حکمرانی غربی را جدی نمی‌گرفت و با آن مخالفت می‌کرد و از بسیاری از مظاهر حکومت‌های مدرن از جمله ریاست‌جمهوری و حکمرانی غیر فقیه، ترس داشت. وی در عمل نیز آنچه در مجلس بررسی قانون اساسی انجام داد، تحقق همین اهداف با بعضی عقب‌نشینی‌ها، به دلیل الزامات نیاز به اجماع در تصویب اصول قانون اساسی بود. اما بهشتی در تدبیری عمل‌گرایانه و نه به خاطر باور به مبانی حکمرانی مدرن، در اندیشه تلفیقی از ولایت‌فقیه و استفاده از اندیشه مدرن حکومت، با فرض اینکه مردم مسلمان نباید از دایره احکام اسلامی خارج شوند و خارج نمی‌شوند، بود و قصد داشت این مفاهیم مدرن را تاحد امکان در اندیشه فقهی خویش و قانون اساسی حکومت اسلامی استفاده کند. اما کاری که همراه با دیگران در عمل انجام داد، کنار هم نهادن مفاهیم و نهادهای متعارضی بود که پیشتر فقیهان شیعه به اندازه کافی آنها را همساز نکرده بودند. بنابراین در اثر تدوین قانون اساسی با چنین نگرشی، در قانون اساسی، سیستمی از ساختارهای موازی ایجاد شد که در آن نهادهای عرفی دولت با دوقلوهای انقلابی که قدرت نهایی داشتند، تطبیق

داده شدند. این دوگانگی، همراه با در اختیار داشتن قدرت واقعی در دست روحانیون، ویژگی بارز جمهوری اسلامی ایران شد (Clawson & Rubin, 2005: 94).

منتظری، احکام فقه سنتی و ولایت فقیه را برای اداره جامعه اسلامی در دوره مدرن کافی می‌دانست و سعی می‌کرد این احکام را در هر اصل و بند قانون اساسی اجرا کند. اما بهستی احکام و موازین اسلامی را حول محور ولایت فقیه به عنوان چارچوبی می‌دانست که می‌توان درون این چارچوب به گونه‌ای گزینشی و مخیرانه مفاهیم مدرن دموکراتیک، مارکسیستی و حقوق بشری را برای پاسخگویی به جامعه کنونی ایران اسلامی استفاده کرد. اما واضح است که دیدگاه منتظری به علت تحولات سریع جوامع اسلامی، عملاً امکان اجرا نداشت. دیدگاه بهستی نیز که در پی نوعی تلفیق یا استخدام مبانی غربی درون مفاهیم فقه سنتی بود، به علت نبود زمینه‌های اندیشه کافی برای تلفیق و استخدام، امکان اجرا نداشت و عملاً نمی‌توانسته چنین ابداعی را انجام دهد؛ زیرا هنوز بسیاری از مبانی فقه سیاسی شیعه، چنین امکاناتی را در اختیار افرادی چون او قرار نمی‌داد. آنها اصولاً نمی‌توانستند تنازع‌های سنت و مدرنیته را حل کنند؛ زیرا زمینه و دانش لازم برای حل این تنازع‌ها مهیا نشده بود و حتی با بیشتر شدن تقابل فقه سیاسی با مدرنیته در دوران پهلوی، کار برای آنها نسبت به دوران مشروطه سخت‌تر شده بود.

نتیجه‌گیری

آیت‌الله منتظری و آیت‌الله بهستی در قانون اساسی همراه با دیگر نمایندگان، درصدد ایجاد حکومت اسلامی در دوران مدرن بودند. شرایط زمانه، آنان را مجبور به تلفیق مبانی حکومت اسلامی با خوانش ولایت فقیه و مفاهیم حکومت مدرن کرد. اما آنان قانون اساسی متعارضی نوشتند که یک نهاد سنتی و مذهبی بر نهادهای مدرن حکومت جمهوری مسلط شد. این تعارض‌های سرنوشت‌ساز از اندیشه آنان سرچشمه می‌گرفت؛ اندیشه‌ای که محصول تکامل ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، واکنش‌های ضد استبدادی و ضد استعماری دوران پهلوی و رسوخ اندیشه‌های چپ‌گرایانه در جامعه بود. بهستی و منتظری اصولاً نمی‌توانستند دموکراتیک باشند یا دست به تلفیق مناسبی بین فقه سنتی و اصول دموکراتیک دست بزنند؛ زیرا نه اندیشه فقه سیاسی آنها مبانی ضد استبدادی، نوگرا و همدل با مفاهیم مدرن زمانه داشت و نه به طور اصولی با مبانی و الزامات اندیشه

مدرن آشنا بودند. بنابراین به تلفیقی از هر دو روی آوردند. ساخت حکومت را بر پایه بنیانی محکم از فقه قرار دادند و در عین حال روبنای آن را عرفی ساختند. بررسی اندیشه این دو که البته گروه زیادی از نمایندگان خبرگان قانون اساسی را نمایندگی می‌کرد، نشان می‌دهد تقریرکنندگان قانون اساسی برخلاف نظریه غالب اندیشمندان که از تلفیق دوگانه فقه و عرف در ساختار جمهوری اسلامی سخن می‌گویند، در یک رابطه سلسله‌مراتبی، محتوای فقهی را در قالبی عرفی سازمان‌دهی کردند. کار اصلی آنان، امتزاج مؤلفه‌های دوگانه شرع و عرف و ارائه بدیلی نو نبود، بلکه با عزم به اینکه به ساختی جدید نیازمندیم، با ترکیب دو مفهوم امت و ملت، ملت را با در نظر داشتن تفاوت‌های زیاد مذهبی، قومی و... (حتی اقلیت‌های دینی) عملاً داخل امت قرار دادند و همان‌گونه که آمد، نهاد جدیدی را شکل دادند که در آن امت، تمام «آزادی‌های لازم» را دارد و این نظام، «ضامن سعادت» امت است.

بهشتی در زمانه‌ای که بسیاری از ملت‌ها در پی به دست آوردن حق حاکمیت ملی خود و آزادی انتخاب مسیر زندگی اجتماعی خویش بودند و سعی می‌کردند حاکمان آنها، چیزی بیش از نمایندگان آنها نباشند و همان‌طور که انتخاب می‌شوند عزل شوند، سخن از اعطای آزادی‌های لازم (البته به تشخیص حاکمان) به امت می‌دهد و برای آنان محور تعریف کرده، اجازه سرگردانی به آنان نمی‌دهد. این دو، به‌ویژه بهشتی، قائل به استفاده از ابزار دموکراتیک برای کسب و حفظ قدرت بودند. اما دموکراسی را به عنوان ارزش حکومت و نظام سیاسی قلمداد نمی‌کردند، بلکه بیشتر به عنوان رویه لازم و ناچار برای برپایی حکومت اسلامی در دوران کنونی به کار می‌بردند.

پی‌نوشت

۱. قوای ناشی از حاکمیت ملی عبارتند از قوه مقننه... .
۲. اصل ۹۳ قانون اساسی.

منابع

اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳ الف) بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، جلد ۱، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه.

----- (۱۳۹۳ ب) بینش‌های علم سیاست: در باب روش، جلد ۱، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، فرهنگ جاوید.

الیاسی، مرتضی (۱۳۹۶) «تجلی حاکمیت الهی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۴۸، صص ۱۰۹-۱۲۵.

پدرام، مسعود (۱۳۸۳) روشن‌فکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب، تهران، گام نو.
حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۷۸) مبانی نظری قانون اساسی، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران، بقعه.

----- (۱۳۸۳) ولایت، رهبری، روحانیت، تهران، ناشر آثار اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، نسخه دیجیتال، کتابخانه مدرسه فقهات، به نشانی: <https://lib.eshia.ir>.

حسینی‌زاده، غلامعلی (۱۳۸۵) اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه علوم انسانی مفید، نسخه الکترونیک، فروشگاه الکترونیک کتاب فیدیبو، به نشانی: <https://fidibo.com>.
درخشه، جلال (۱۳۹۳) گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر، چاپ سوم، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).

روشن، امیر (۱۳۸۷) «کوئینتین اسکینر و هرمنوتیک قصدگرا در اندیشه سیاسی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۴، پیاپی ۴۹، صص ۱۲-۳۵.

شاه‌علی، احمدرضا و احسان موحدیان (۱۳۹۷) تاریخ تحولات جمهوری اسلامی ایران، جلد اول: ۲۲ بهمن ۱۳۵۷-۱۳ آبان ۱۳۵۸، تهران، مؤسسه فرهنگی-هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

خمینی، روح‌الله (بی‌تا) صحیفه نور، نسخه دیجیتال، کتابخانه مدرسه فقهات، قابل دسترسی در: <https://lib.eshia.ir>

فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۴) مردم و حکومت اسلامی: با نگاهی به جایگاه مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان.

فیرحی، داوود (۱۳۹۴) فقه و سیاست در ایران معاصر: تحول حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی، چاپ دوم، تهران، نشرنی.

----- (۱۴۰۰) دولت مدرن و بحران قانون: چالش قانون و شریعت در ایران معاصر، تهران، نشرنی. نسخه الکترونیک، فروشگاه الکترونیک کتاب فیدیبو، به نشانی: <https://fidibo.com>.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بازنگری سال ۱۳۶۸، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قابل دسترسی در: <https://rc.majlis.ir>

قلفی، محمد وحید (۱۳۸۴) مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، تهران، چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).

کدیور، محسن (۱۳۸۷) حکومت ولایی: اندیشه سیاسی در اسلام ۲، چاپ پنجم، تهران، نشرنی. کمالی‌زاده، محمد و امیرمحمد سوری (۱۳۹۷) «تحول مفهومی قانون در فرایند تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۲۴، صص ۳۰-۶۳.

محمودپناهی، سید محمدرضا (۱۳۹۴) «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر»، فصلنامه سیاست‌پژوهی، دوره دوم، شماره ۳، صص ۱۴۵-۱۷۸.

مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶) «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئینتین اسکینر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱، صص ۱۶۰-۱۹۱.

مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹) خاطرات آیت‌الله منتظری، چاپ دوم، اتحادیه ناشران ایرانی در اروپا (باران، خاوران و نیما).

----- (۱۳۹۸) انتقاد از خود، عبرت و وصیت، چاپ چهارم، قابل دسترسی در: <https://amontazeri.com>

نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۵) جابه‌جایی دو انقلاب: چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی، تهران، تیسسا، نسخه الکترونیک، فروشگاه الکترونیک کتاب فیدیبو، به نشانی: <https://fidibo.com>

نوذری، حسینعلی و مجید پورخداقلی (۱۳۸۹) «روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: متدولوژی کوئینتین اسکینر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۱، صص ۹۵-۱۱۹.

ورعی، سید جواد (۱۳۹۸) نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی با تأکید بر حقوق مردم، روزنه. نسخه الکترونیک: نرم افزار کتاب طاقچه.

Amir Arjomand, Said (1988) *The Turban for The Crown: The Islamic Revolution in Iran*. Oxford University Press.

Clawson, Patrick and Michael Rubin (2005) *Eternal Iran: Continuity and Chaos*. Palgrave Macmillan.

Fischer, M.J. Michael (1980) *Iran: From Religious Dispute to Revolution*. The University of Wisconsin Press.

Gheissari, Ali and Nasr, Vali (2006) *Democracy in Iran: History and the Quest for Liberty*. Oxford University Press.

Tully H. James (1983) Review Article: *The Pen is a Mighty Sword*: Quentin Skinner's Analysis of Politics, *British Journal of Political Science*, Volume 13, Issue 4. pp. 489- 509.